فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc185692149)

[پیوند از طریق سلول‌های بنیادی 2](#_Toc185692150)

[حکم اصل پیوند 2](#_Toc185692151)

[ادله حرمت اصل پیوند 2](#_Toc185692152)

[دلیل اول: نجاست میته 3](#_Toc185692153)

[جواب دلیل اول 3](#_Toc185692154)

[دلیل دوم: 3](#_Toc185692155)

[جواب دلیل دوم 3](#_Toc185692156)

[دلیل سوم 3](#_Toc185692157)

[جواب دلیل سوم 3](#_Toc185692158)

[جواب دلیل چهارم 4](#_Toc185692159)

[دلیل پنجم؛ 4](#_Toc185692160)

[جواب دلیل پنجم 4](#_Toc185692161)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

 قرار شد ما متعرض صور که می‌شویم وصل و ذرع، را باهم و در کنار هم قرار دهیم و دیگر تفکیک نکنیم.

به ترتیب صور وصل و ذرع اعضا را از نظر جواز نظر یا عدم جواز نظر بررسی می‌کنیم در مقدمات بحث البته نکات دیگری را مورد توجه قرار دادیم و خواهیم داد.

صورت سوم همان صورت دوم است فقط با این تفاوت که ذرع و ترقیع و پیوند انجام می‌شود. صورت دوم این بود که عضوی از سلول‌های بنیادی گرفته شده و رشد داده شده است که پس از آن به نحوی منجمد شده است و وصل شده است که صورت نادری بود.

اما صورت سوم صورت شایع و رایج و الان هم کم و بیش متداول است و آن به این ترتیب است که از آن سلول‌های بنیادی از یا از خلایا الجذعیه ماده اصلی گرفته می‌شود و به نحو ترقیع و ذرع که در عربی گفته می‌شود یا پیوند، به شخص دیگری متصل می‌شود.

در اینجا آن مباحث قبلی سر جای خود محفوظ است، همه آن چهار پنج محوری که آنجا بحث کردیم اینجا هم هست، فقط نکته‌ای که اینجا وجود دارد و کار را آسان می‌کند این است که این عضو، پیوند زده شده است. نه اینکه جایی منجمد شده باشد و با پیچ و مهره وصل شده باشد. این عضو حیاتی شده است و عضوی که تحله الحیاة است، این به بدن کسی وصل شده است و از اعضای او به شمار می‌آید.

# پیوند از طریق سلول‌های بنیادی

در اینجا دو بحث در میان مباحثی که هست اهمیت بیشتری دارد و قابل اشاره است؛

## حکم اصل پیوند

اینکه اصل پیوند جایز است یا خیر؟ در بحث قبلی پیوند نبود، یک عضوی از جایی گرفته بودند و رشد دادند و بعد منجمد کردند و بعد وصل کردند. به شکل عضو تحله الحیاة، عضوی که الان تبقی فیه الحیاة وصل به شخص دیگری بشود نیست. در بحث قبل، اما اینجا عضو تحله الحیاة است.

اولین بحثی که در صورت سوم بحث می‌شود این است که حکم اصل پیوند چیست؟ اگر پیوند را کسی اشکال بکند، طبعاً اصل این اتصال مواجه با مشکل می‌شود.

# ادله حرمت اصل پیوند

اجمالاً اشاره کردیم که ادله‌ای که برای حرمت پیوند اقامه شده است، عمده چند دلیل است؛

## دلیل اول: نجاست میته

حرمت میته است. اینکه این میته است و حرام و نجس است. معمولاً این را جواب داده‌اند که این بعد از اینکه وصل شد، تبدل ماهیت پیدا کرد، دیگر میته نیست.

### جواب دلیل اول

۱- این دلیل اینجا جاری نیست، برای اینکه همان‌طور که گفتیم بعید است میته این عضو مایع سلولی که شبیه مایع است، سلولی، آن را بگیرد. معلوم نیست این را بگیرد

۲- ثانیاً اگر آن را شامل شود در شرایطی که وصل می‌شود تبدل ماهیت پیدا کرده است و عرف می‌گوید این دیگر آن نیست، این جزئی از بدن اوست و میته بر آن صادق نیست.

بحث الان ترقیع مستقلاً نیست، اشاره‌ای به مبانی بحث می‌کنیم، گذرا عبور می‌کنیم.

پس دلیل اول برای حرمت پیوند زدن و ترقیع و ذرع اعضا، این نجاست از باب میته بودن است که دو جواب داده است.

یکی اینکه شاید ظاهراً ادله میته منصرف از این سلولی که گرفته شده است باشد.

ثانیاً بعد از پیوند خوردن ماهیت این تبدل پیدا کرد، چیز دیگری شد.

## دلیل دوم:

این است که **﴿حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ﴾**[[1]](#footnote-1)، کار به نجاست نداریم که در دلیل اول به آن اشاره شد، اصلاً اطلاقات **﴿حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ﴾** می‌گوید هیچ استفاده‌ای نباید از آن استفاده کرد.

### جواب دلیل دوم

پاسخ داده شده است که این **﴿حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ﴾**، اولاً اطلاق ندارد و ثانیاً اگر اطلاق هم داشته باشد منصرف از این نوع موارد است.

## دلیل سوم

عبارت است از استصحاب نجاست.

### جواب دلیل سوم

این است که اینجا موضوع تبدل پیدا کرده است و اگر بگوییم استصحاب در احکام جاری است و آن محل کلام است و جواب اول آن هست، گفته می‌شود اینجا تبدل ماهیت است و واقعاً جایی نیست که بگوییم این همان است، به خصوص در اینجا بحث می‌کنیم، اینجا که سلولی گرفته شده است و به این شکل در آمده است و به ویژه آنکه آن سلول را ابتدائاً در این شخصی که پیوند خورده است قرار داده بشود. چون چند حالت دارد؛

۱- یک حالت اینکه سلول را در جای دیگر رشد بدهند بعد از اینکه عضو شد، پیوند بزنند.

۲- اینکه از اول سلول بنیادی را در این شخص پیوند گیرنده ذرع بکنند و پیوند بزنند. این تفاوت دارد ولی نه تفاوتی که ادله را مخدوش بکند.

دلیل چهارم

آن است که کسی بگوید این را که پیوند زده‌اند در مواردی مانع از وصول آب برای تطهیر و حصول طهارت در وضو و غسل می‌شود.

قبل از پیوند یک جاهایی از این عضو ظاهر بوده است و باید در مقام غسل و وضو باید شسته می‌شد، اما بعد از پیوند آنجا دیگر قابل شستن نیست.

### جواب دلیل چهارم

جواب واضح است، بعد از پیوند آن بخشی که ظاهر بود و مشمول حکم غسل بود دیگر نیست، عرفاً آن را می‌گویند باطن است، اگر وصل باشد، این محل کلام است و ظاهراً باید جدا کرد و غَسل کرد، آنجایی که چیزی وصل کرده است، می‌خواهد غسل کند باید بردارد، اما آنجایی که پیوند خورده است آن بخش باطن به شمار می‌آید.

## دلیل پنجم؛

موثقه اسحاق بود که انما جعل القصاص لشین چنین تعبیری آنجا آمده بود، آن را بحث کردیم، گفتیم روایت اسحاق بن عمار بود که حضرت بعد از اینکه این عضو قطع شده در قصاص را وصل کردند دوباره حضرت فرمودند جدا کنید، نهایتاً فرمودند «إِنَّمَا یَکُونُ اَلْقِصَاصُ مِنْ أَجَلِ اَلشَّیْنِ»[[2]](#footnote-2) بعضی هم به آن تمسک کردند که مطلقاً این کار را نمی‌شود کرد.

### جواب دلیل پنجم

این هم را جواب دادیم؛ گفتیم در آنجا که امام جدا کرد به خاطر مقام قصاص بود و تعلیل حضرت هم این بود «إِنَّمَا یَکُونُ اَلْقِصَاصُ مِنْ أَجَلِ اَلشَّیْنِ» برای اینکه آن عار باقی بماند

این را هم جواب دادیم که در خود این موضع اختلاف است، روایت معارض دارد. ثانیاً اگر هم باشد در مورد قصاص است که عضو قطع شده قصاص را بخواهند وصل کنند.

ثالثاً می‌گفتیم نه تنها این دلیل بر حرمت نیست، نمی‌گوید حرام است پیوند زدن، بلکه از اطلاق مقامی و شواهد دیگر روایت معلوم شود که پیوند اشکال ندارد و موجب مانعیت از غسل یا جهات دیگر نیست، فقط «إِنَّمَا یَکُونُ اَلْقِصَاصُ مِنْ أَجَلِ اَلشَّیْنِ» یعنی مشکل این مورد را حضرت نگفتند اگر ذرع شد، اصلاً ذرع اشکال دارد یا اینکه موجب عدم صحت غسل و امثال اینها می‌شود. این را مستند به آن نکردند بلکه مستند به چیز دیگری کردند که ممکن از اطلاق مقامی یا ملازمات استفاده بکنیم از آن جهات اشکال نداشته است و از این جهت اشکال داشته است.

این پنج دلیل عمده است بر اشکال و ایراد بر ترقیع و ذرع و پیوند زدن است. به استناد ادله‌ای از این قبیل گفته شده است که اشکال دارد و همه اینها مخدوش است و از این جهت است که پیوند به ویژه این پیوندی که از خلایا الجذعیه و از سلول‌های بنیادی گرفته می‌شود اشکالی ندارد. این ادله به اجمال و اختصار اشاره کردم و قابل پاسخ است.

پس پیوند مانعی ندارد.

پس صورت سوم همان صورت دوم بود به شکل ترقیع و ذرع و پیوند این اشکال اصل پیوند که مستند به این چهار پنج دلیل است اولاً قابل پاسخ است.

یکی دیگر از ادله هم احتمال ضرر و امثال اینها است که پاسخ آن هم روشن است.

پس اولاً ذرع و ترقیع مانعی و اشکالی ندارد.

ثانیاً اگر اصل ذرع و ترقیع و پیوند اشکال هم داشته باشد می‌گوییم حرام تکلیفی است، درست نیست این کار انجام بشود و این حتی مستلزم این نیست که بگوییم غسل او درست نیست. کاری بود تکلیفاً اشتباه بود انجام داد، حال که انجام داد می‌گویند عضو او است بعد از پیوند، تحله الحیاة است، ارتباط ارگانیکی و نظام‌مند با این بدن دارد و آن احکام دیگر ملازم با این حرمت تکلیفی ترقیعی نیست.

پس اولاً ترقیع تکلیفاً حرمتی ندارد و این پنج دلیل که اشاره شد قابل پاسخ است.

اگر نگوییم که می‌شود ادله‌ای پیدا کرد که جواز را افاده می‌کند از قبیل آن استفاده‌ای که از موثقه اسحاق شد.

ثانیاً اگر حرمت داشته باشد تکلیفاً این مستلزم آن نیست که سایر احکام هم تابع آن باشد و بگوییم این که حرام بود نمی‌شود به آن نگاه کرد و مانع غسل است. کار حرام انجام داد ولی الان نه میته است و هیچ مشکلی در آن نیست.

درطهارت و نجاست، ممکن است بگوییم جعل طهارت و نجاست شده است و ممکن است بگوییم احکام تکلیفی شده است و ما از آن انتزاع طهارت و نجاست می‌کنیم، اینجا دو مسئله است، آن در یک موضوع است، اینجا دو تا مسئله است، می‌گوییم نباید این را ذرع بکند. یا حرام ذرع و ترقیع بکند اما اینکه می‌شود به آن نگاه کرد یا خیر؟ مانعی از غسل هست یا خیر؟

اولاً خیلی از این احکام تکلیف دیگری است، ثانیاً وضعی هم باشد مربوط به حکم دیگری است.

اما برای این اولاً ترقیع و ذرع به احتمال قوی قابل دفاع و جایز است و آن پنج شش دلیل پاسخ دارد

ثانیاً بر فرض حرمت هم این مستلزم این نیست که سایر احکام تابعی از آن باشد هر کدام حساب و کتاب خود را دارد.

در همین صورت سوم؛ اما نسبت به جواز وعدم جواز نظر به نظر می‌آید تکلیف این مسئله واضح‌تر از بعضی از صور قبل است برای اینکه انتساب این عضو به آن صاحب سلول بنیادی نسبت به صورت قبلی خیلی کمتر است برای اینکه از او گرفته شد و وصل شد و تحله الحیاة یک بدن دیگری شد.

همه این حرف‌هایی که قبل زدیم حتی در جایی که وصل می‌شد می‌گفتیم انتساب موضوع حرمت نظر اینجا نیست، حتی آنجایی که وصل بود نه ذرع، اینجا به طریق اولی آن انتساب و اسناد نیست.

سایر مباحث هم در بحث التذاذ و تکسب و امثال اینها آن‌ها هم الکلام، الکلام. چیز جدیدی نیست.

تا اینجا یک بحث عضو اصطناعی را بررسی کردیم و یکی هم سلول بنیادینی که منجمد و وصل می‌شود و موضوع سوم عضو پیوند زده شده برآمده از سلول‌های بنیادی که مباحث مختلف آن را ملاحظه کردید. این‌طور نبود که با استفراغ وسع، همه زوایا بحث شده باشد ولی علی الاصول همین است که اشاره شد.

اما صورت سه و چهار و پنج اینها است که در واقع سه صورت می‌شود و این سه صورت در وصل است به این شکل.

صورت سوم؛ عضوی که از حیوانی قطع کنند و به بدن انسانی وصل کنند این یک وقتی است که عضو از حیوان حی قطع می‌شود این یک صورت است، صورت سوم

صورت چهارم؛ یک بار است که این عضو را از حیوان میت می‌گیرند. بعد از اینکه کشتند، این عضو او را برمی‌دارند و وصل می‌کنند

صورت پنجم؛ یا عضوی که از سلول بنیادی حیوان گرفته شده است. این سه حالتی است که مربوط به حیوان است، آن متخذ عنه، آن مبدأ و منشأ عضو حیوانی است.

این سه صورت این است؛

۱- مقطوع از حیوان زنده است.

۲- مقطوع از حیوان مرده و میته است.

۳- یا اینکه از سلول بنیادی حیوان گرفته شده است.

با فرض اینکه اینها را وصل بکنند، عضو را بگیرند و مومیایی و جامد بکنند و به انسان وصل بکنند این سه صورت است؛ قطع از حیوان زنده، از حیوان مرده، یا گرفتن از سلول بنیادی است

همین سه صورت با فرض ذرع هم می‌آید که صورت شش و هفت و هشت می‌شود. همین صور در صورتی که ذرع انجام بشود.

عضو را از حیوان زنده قطع کرده است، یا از حیوان مرده یا از سلول بنیادی و به شکل ذرع و ترقیع و پیوند متصل به انسانی شده است. اینجا هم طبعاً این شش صورت مباحث پیوند و وصل و همه آن جهاتی که قبلاً بود و از جمله نظر.

اما چون در اینجا بحث ما تمرکز بر نظر هست، بحث نظر روشن است و در این شش صورت بحثی در باب جواز نظر نیست، برای اینکه این اعضا از حیوان است و نگاه به حیوان طبعاً اشکال ندارد و از این جهت نگاه به اینها در سه صورت اول اشکال ندارد در ذرع بحثی است که عرض می‌کنم.

عضو وصل شده از حیوان گرفته شده است و به انسانی وصل شده است، بیشتر پوست مصداق دارد. این در بحث جواز نظر در سه صورت اول، بعدی‌ها کمی فرق می‌کند. یعنی آنجا که این عضو میته‌ای است از حیوان حی یا میت یا عضوی است که از خلایا الجذعیه و سلول‌های بنیادی او گرفته شده است و منجمد شده است و وصل شده است، مثل عضو مصنوعی،

در جواز نظر ظاهراً به آن اظهر این است که اشکال ندارد، برای اینکه این نگاه به آن قبلاً اشکال نداشت و الان هم اشکال ندارد.

الا اینکه کسی این‌جور بگوید در همین سه صورت بگوید در مواردی ممکن است این عضو مستند به این نامحرم بشود، بگویند این عضو نامحرم است، ولو اینکه وصل است. این تنها شبهه‌ای است که اینجا وجود دارد و این شبهه هم شاید چندان قوی نباشد، به صرف اینکه وصل است کسی بگوید دیگر انتساب به این نامحرم پیدا کرد. مگر اینکه در جایی که عرف این اتصال مستمر است و یک صور نادری فرض شود که عرف بگوید این عضو این است این بعید است.

واقعاً بعید است که عرف بگوید عضوی که از دیگری مقطوع است و اصالتاً محل حرمت نظر نیست، حالا که به او با پیچ و مهره وصل شده است، بگویند این عضو این است این خیلی بعید است.

اگر التذاذی و امثال آن در آن باشد ممکن است. این از این جهت. بنابراین بعید است، حرمت نظری در این سه صورت سه و چهار و پنج قائل شد. این از جهت حرمت نظر که بحث اصلی ما در اینجا هست.

اما از جهات طهارت و نجاست و مانعیت جای بحث دارد، ممکن است از حیوان حلال باشد، حرام باشد، جایی تذکیه لازم است یا لازم نیست این طبق قواعد تذکیه و میته و امثال اینها هست.

1. - سوره مائده، آیه ۳ [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج10، ص279.](http://lib.eshia.ir/10083/10/279/%D8%A7%D8%B0%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)